



دلبرجانان من برده دل و جان من

آیا این شعرا حافظست؟

بحثی درباره

### منبت طرد و عکس یا عکس و تبدیل

تعریف این منبت را بتقریب، در همه کتابهایی که اهل ادب در فن بدیع نوشته اند، میتوان دید. مانند: ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی، وحدائق السحر رشید و طواط، و بدایع الاسرار قوامی، مطرزی گنجه‌ای و المعجم شمس قیس رازی و حقایق الحدائق شرف الدین راهی، و دقایق الشعر تاج الحلاوی، و بدایع الصنائع کمال الدین حسین کاشفی و غیره و غیره و غیره. که بعضی بتفصیل و برخی باجمال آنرا بیان کرده اند. و در تمام آنها تعریف کسم و بیش بیک مطلب دلالت دارد؛ مگر آنکه بعضی آنرا در ردیف قلب لفظی آورده اند.

چنان که شمس قیس رازی آنرا «از جنس مقلوبات» گفته و مینویسد: «هر مصراع قلب

دیگریست» مانند:

خرمن خرمن ز زلف بارد عنبر

بامن اکنون عتاب دارد دلبر

که اگر آنرا مقلوب کنند چنین، میشود:

عنبر بارد ز زلف خرمن خرمن

دلبر دارد عتاب اکنون بامن

«آقای دکتر مهدی درخشان عضو دانشمندیات علمی دانشگاه تهران از ادیبان محقق معاصر.»

مؤلف ترجمان البلاغه آنرا صنعت «عکس» خوانده و تعریفی روشن و تمام از آن کرده و مینویسد<sup>۲</sup>:

«چون الفاظ و کلمات بیت را باز گردانند و لفظ آخر را لفظ اول گردانند ، آنرا عکس خوانند . و بود که این عمل اندر همه بیت بود . و بود که در همه مصراع باشد و این عمل چون اندر بیت بود «کامل» خوانند . چون اندر مصراع بود آنرا «مخرج» خوانند یعنی که ناتمام ، و نکوتر آن «کامل» باشد . و عکس کامل و مخرج بر دو قسم است . یک قسم را «متهادی» خوانند و این آن بود که معنی الفاظ برنگردد بیازگردش . و دیگری را «مجری» خوانند و این آن بود که معنی دیگر گردد .... و اما عکس مخرج متهادی اینست که عنصری گوید: هزج

بوسه ندهد مارا مارا ندهد بوسه  
غمگین دل مادارد دارد دل ماغمگین  
رشید و طواط نیز آنرا زیر عنوان «عکس» بیان میکند و مینویسد<sup>۳</sup>: «بازگون کردن  
عراست . مانند :

بهری دارم چابک پسری  
چابک پسری دارم بهری  
دگری نبود هرگز چون او  
چون او هرگز نبود دگری  
سفری بسا او بخطا کردم  
کردم بسا او بخطا سفری

مولف انوار سهیلی کمال الدین حسین کاشفی ضمن کتابی که در فن بدیع بتالیف آورده و آنرا «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار نامیده است در تعریف این صنعت زیر عنوان «طرد و عکس» چنین می نویسد :<sup>۴</sup>

«صنعت طرد و عکس آنست که شاعر مصراع را گوید که بتقدیم و تأخیر هر شطری از آن مصراع را دیگر پدید آید و بهمین وتیره شعر را بپایان رساند و این نزدیکست بمعکوس . الا آنکه در معکوس کلمه بکلمه باشکونه (= بازگونه) شود و در اینجا شطر شطر از مصراع معکوس میگردد مثال :

مدد حیات بادت قدحی که نوش کردی  
قدحی که نوش کردی مدد حیات بادت  
و این صنعت را بدان جهت طرد و عکس گویند که شاعر مصراع را مطرد آورد و دیگری را منعکس گرداند»

صاحب کتاب دقائق الشعر ، تاج الدین الحلوی<sup>۵</sup> که در قرن هشتم هجری تألیف شده آنرا همچنین زیر عنوان طرد و عکس ، ساده تر و بطور جامع بیان کرده و چنین می آورد :  
«این صنعت چنانست که شاعر مصراع را گوید که اگر نصف آخر را بر نصف اول آن تقدیم نهد بیتی شود و این بر سه نوعست اول»

ببری دل جهانی تو بدین صفت که داری  
تو بدین صفت که داری ببری دل جهانی<sup>۶</sup>

«نوع دوم آنست که مصراعی را بدو قسم کنند و هر قسمی را مقدم و مؤخر تکرار نمایند مانند :

ساقی قدحی درده درده قدحی ساقی  
پنهان چه کسی باده باده چه کسی پنهان  
باساقی و بامطرب بستان طلب و خلوت  
خلوت طلب و بستان بامطرب و باساقی

نوع سیم آنست که مصراعی را مشوش تکرار کند مانند :

آنکس که ترا خرید یارب چه خرید  
آنکس که ترا خرید یارب چه خرید  
چنانچه ملاحظه میشود این تعریف کامل تر و جامع تر از تعریفهایست که از این پیش ذکر شد که در آن انواع طرد و عکس را با ذکر مثالی بیان کرده .

همچنین در کتابهایی که متأخران و معاصران در علم بدیع و معانی و بیان فراهم آورده اند مانند مدارج البلاغه<sup>۲</sup> و ابدع البدایع<sup>۸</sup> و درر الادب<sup>۹</sup> و هنجار<sup>۱۰</sup> گفتار و رساله بدیع استاد عبدالعظیم قریب<sup>۱۱</sup> و غیره و غیره همه جا ذکر این صنعت رفته است و نمونه‌هایی نیز داده شده و اغلب همان شعر مشهور و منسوب بحافظ را ذکر کرده اند دلبرجانان من برددل و جان من ...

رضاقلی خان هدایت در مدارج البلاغه می‌آورد: «طردالعکس - صنعتی است مشهور و معروف و آن چنانست که شاعر مصراع‌ی انشا کند که بگردانیدن آن و بتقدیم و تاخیر اجزایش مصراع‌ی حاصل آید و یک بیت شود . چنانکه»

چو خراب یک نظر ستمت چه شد ارد می نگر ستمت  
مؤلف ابدع البدایع که اثر وی در فن بدیع از کتابهای نفیس و کم نظیر زبان پارسیست چنین بیان میکند :

«عکس - عبارت از آنست که جای تمام یا بعضی از کلمات یک قرینه را تغییر دهند و قرینه‌ای دیگر سازند . و این تبدیل در صورتی باید صنعتی بشمار آید که با تغییر جای الفاظ معنی نیز وارونه و مبدل گردد برای مثال عکس که صرفاً تبدیل الفاظ است این ابیات منسوب به حافظ را میتوان شاهد آورد :

از لب جانان من زنده شود جان من  
از لب جانان من زنده شود جان من  
یوسف کنعان من مصر ملاح تراس  
یوسف کنعان من مصر ملاح تراس  
روشنه رضوان من خالکسر کوی دوست  
خالکسر کوی دوست روضه رضوان من»

میس بدنبال مطالبی دیگر بصنعت «عکس و تبدیل» می‌پردازد و می‌نویسد: «بعضی آنرا قلب‌ناهنده اند و لکن اصطلاح اکثر آنست که قلب وارونه کردن حروفست و یکی از اقسام وی «ملا یستحیل بالانعکس» است که خیلی با تکلف باید گفته شود و این صنعت که

مادربیان آن گفتگو میکنیم تبدیل و تغییر مکان کلمات است یعنی در اول کلام حرفی بیآوریم و در آخر بعکس نموده آنچه مقدم بوده است مؤخر و آنچه مؤخر بوده مقدم آوریم. و از کلام صاحب نفعات الازهار و سایر اصحاب بدیع صریحاً فهمیده میشود که این صنعت سرد و قسم است قسم اول تغییری در معنی ندهد بلکه فقط مصراعی از شعر معکوس شده بیتی تمام از آن حاصل آید و بر رقت و انسجام افزاید. و نابلسی<sup>۱۲</sup> از بعضی مصنفین نقل کرده که این قسم را حقیر و پست شمرده اند و اگر مزیتی در شعر نباشد حق با این گوینده است. چه کلام مکرر در صورتی که گیرنده و دلچسب نباشد کدورت و تیرگی خاطر آورد و اگر فسی نفسد نفیس و سلیس باشد البته در تکرار هم بذوق خوش آید...<sup>۱۳</sup>»

از بیان مطالب مذکور و نقل آراء بعضی اهل ادب بخوبی بر میآید که این صنعت از دیر باز در نزد سخنوران شناخته شده و در کتب ارباب بدیع بصورت هائی آمده است. و سخنوران و ارباب ذوق از متقدمان و متوسطان و متأخران گاهی بدین صنعت تفتن کرده و اشعاری سروده اند. الا آنکه همان طور که مؤلف ابداع البدایع بنقل از ابن نابلسی آورده است «این قسم از کلام که منحصر بتغییر محل الفاظ باشد بی تغییر معنی صنعتی است پست و حقیر که اگر گیرنده و دلچسب نباشد موجب کدورت و تیرگی خاطر گردد و اگر فی نفسه نفیس و سلیس باشد البته در تکرار هم بذوق خوش آید».

نمونه هائی که امروز از این صنعت بنظر میرسد نسبت بسایر صنایع چندان زیاد نیست ولی آنچه نیز بجامانده و باقیست کم نیست و اثبات مدعا را دلیلی کافی و وافست. چنانچه پس از نمونه شعر عنصری که صاحب ترجمان البلاغه آنرا نقل کرده و از این پیش بیان شد<sup>۱۴</sup> در مجموعه غزلیات حکیم نظامی گنجوی<sup>۱۵</sup> بغزلی طولانی و بیست بیتی که دارای صنعت عکس و تبدیل است بر میخوریم که بعضی ابیات آن نقل میشود:

دلبس صنمی شیرین شیرین صنمی دلبر	آذر بدلم برزد برزد بدلم آذر
بستد دل و دین از من دل و دین بستد	کافر نکند چندین چندین نکند کافر
هرگز بصفحت چون او چون او بصفحت هرگز	آذر نکند نقشی نقشی نکند آذر
چشمش ببرد دلها دلها ببرد چشمش	باور نکند خلق آن خلق آن نکند باور
عاشق شده ام بروی بروی شده ام عاشق	یکسر دل من او بر دبر داد دل من یکسر <sup>۱۶</sup>

و باز مقارن همین روزگاران یعنی در قرن ششم هجری و عهد ملکشاه سلجوقی، قوامی مطرزی گنجه ای را می بینیم که در منظومه بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار بدین صنعت متذکر شده و ضمن بیتی آنرا چنین آورده است<sup>۱۷</sup>:

چه شکار است نزا و چه مصاف      چه مصانست پیش او چه شکار

و در قرن هفتم اشعاری را در این صنعت از ناصر بجه<sup>۱۸</sup>، بازمسی یا بیم سخسورنغز

پردازشیراز و معاصر سعدی

کفر سرزلف تست مایه ایمان من  
طره پریچ تست سلسله جان من  
ناصر از آن توشدای توشده جان من<sup>۱۹</sup>

مایه ایمان من کفر سرزلف تست  
سلسله جان من طره پریچ تست  
ای توشده جان من ناصر از آن توشد

و در سده هشتم هجری یعنی زمان شهرت حافظ غزلی در این صنعت از دیوان عماد فقیه

میخوانیم:<sup>۲۰</sup>

بی خبر است از نماز هر که ندارد نیاز  
ره بحقیقت نبرد ساکن کوی مجاز  
وقت گل از جام می کس نکند احتراز  
خادم صاحب دلان مجلس خلوت بساز،  
نغمه مستان بز ن مطرب غمگین نواز  
بر صف جان میزند چشم تو از تر کتاز  
در سر زلف توشد حاصل عمر دراز  
دیده محمود نیست در خور حسن ایاز  
وصل نیابی عماد تانشوی اهل راز  
پس از آن باین اشعار مشهور و منسوب به حافظ میرسیم که در غالب کتب بدیع خاصه

هر که ندارد نیاز بیخبر است از نماز  
ساکن کوی مجاز ره بحقیقت نبرد  
کس نکند احتراز وقت گل از جام می  
مجلس خلوت بساز خادم صاحب دلان  
مطرب غمگین نواز نغمه مستان بز ن  
چشم تو از تر کتاز بر صف جان می زند  
حاصل عمر دراز در سر زلف توشد  
در خور حسن ایاز دیده محمود نیست  
تانشوی اهل راز وصل نیابی عماد

از متأخران ابیاتی از آن برای نمونه و مثال این صنعت درج گردیده

برد دل و جان من دلبر جانان من  
زنده شود جان من از لب جانان من  
خاک سر کوی تست روضه رضوان من  
واله و شیدای تست این دل حیران من  
مصر ملاحه تراست یوسف کنعان من  
قامت دلجوی تست سرو گلستان من  
بی لب لعلت مباد در تن من جان من  
نقد کمال غیاث حافظ خوشخوان من<sup>۲۱</sup>

۱- دلبر جانان من برد دل و جان من  
۲- از لب جانان من زنده شود جان من  
۳- روضه رضوان من خاک سر کوی تست  
۴- این دل حیران من واله و شیدای تست  
۵- یوسف کنعان من مصر ملاحه تراست  
۶- سرو گلستان من قامت دلجوی تست  
۷- در تن من جان من بی لب لعلت مباد  
۸- حافظ خوشخوان من نقد کمال غیاث

\*\*\*

اکنون بازمی پردازیم بی بحث درباره آن و اینکه :

### آیا این غزل از حافظ است یا نه؟

نهی آن ساده و آسان نیست . اثبات آن نیز دلیل می خواهد . بسیاری از محققان آنرا

از سخنان حافظ نمی‌شمارند و این غزل را در ردیف اشعار الحاقی دیوان خواجه میدانند . دلیل آنان هم یکی اینست که این شعر از مضامین بلند عرفانی که همه جفا پاشنی سخن این غزل سرای بستان معرفت است ، عاریست . دیگر آنکه در بیشتر نسخه‌های قدیمی و کهنی که از دیوان حافظ تا امروز بدست آمده و طبع شده است دیده نمی‌شود . مانند دیوانی از حافظ که اخیراً بر اساس سه نسخه قدیمی طبع و نشر شده<sup>۲۲</sup> و نسخه حافظ چاپ خانلری، نسخه دکتر جلالی نائینی و دکتر احمد نذیر و نسخه دیوان کهنه حافظ از ایرج افشار، نسخه حافظ مرحوم نفیسی و همچنین نسخه‌های قدیمی دیگر که تا اواسط سده نهم هجری نوشته شده . این دعوی یعنی نبودن شعر در نسخه‌های قدیم شایان اعتناست و نمی‌توان آنرا نادیده گرفت ولی اگر آنرا بعنوان دلیلی قاطع بپذیریم و قدیمی ترین نسخ را کاملترین نسخ بدانیم بمشکلات دیگر برمیخوریم که حل آنها بسادگی صورت پذیر نیست . چه آنکه خود این نسخه‌های قدیمی نیز در تعداد غزلها هیچ یک بادیگری برابر نیستند و غالباً اختلافی فاحش باهم دارند . چنانچه در نسخه خلخالسی که تاریخ تحریر آن سال ۸۲۷ هجری میباشد تعداد غزلها ۴۹۶ و در نسخه نائینی و احمد نذیر که سه سال پیش از آن کتابت شده ۴۳۵ غزل میباشد . و در نسخه‌ای که اساس طبع حافظ مرحوم نفیسی قرار گرفته و بسال ۸۵۴ هجری نوشته شده تعداد غزلها ۴۴ میباشد . بنابراین نبودن غزلی در یک یا چند نسخه قدیمی نمی‌تواند دلیلی قاطع و منجز برای نفی و عدم اصالت آن قرار گیرد . چه ممکنست در این گونه نسخه‌های قدیمی گاهی ناسخ بذوق و ملیقه خودپاره‌ای از غزلها را حذف کرده باشد . یا بعلل بسیار دیگر (که تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد) آن غزل در مجموعه‌وی نیامده باشد .

زبده کلام آنکه قدمت نسخه‌ای هرگز نشانه و دلیل کمال و تمامیت آن نیست و نیز دعوی مشکوک یا مردود بودن غزلی نیز چندان ساده و آسان نمی‌باشد که مستلزم دقت بسیار و تحقیق کامل است .

اما در پاسخ این ایراد که مضمون شعر عارفانه نیست و هم لطف و دلپذیری سایر سخنان خواجه را ندارد باید گفت اگر چه «شعر حافظ همه بیت الغزل معرفتست» ولی تمام ابیات و اشعار آن در نزد سخن شناس دارای یک ارزش و اعتبار نیست و مسلماً بعضی را بر بعضی رجحان و امتیاز است حتی:

در کلام خالق بیچون که وحی منزلست  
کی بود تبت پیدا مانند با ارزش ابلعی  
چنانچه غزلهائی را نظیر «دردمانا نیست درمان الغیث» و «دل من در هوای روی فرخ» برخی در ردیف غزلهای سست شمرده و از اشعار الحاقی دیوان حافظ دانسته اند و حال آنکه این غزلها در بسیاری از نسخه‌ها بنظر میرسد و در طبع غالب دیوانها که بر اساس قدیم-

ترین نسخ بعمل آمده دیده میشود<sup>۲۳</sup>.

آنچه مسلم است و بضرس قاطع و ارائه برهان و شاید میتوان ادعا کرد آنست که در دیوان حافظ تغییرات و تحریفات و تصرفات و الحاقات بسیار رخ داده و بسبب الفتی که ، الاقه مندان بزبان پارسی از دیرباز با اشعار این شاعر آسمانی داشته اند ، اندکی پس از مرگ وی و همچنین تاملتها از آن پس در هر گوشه و کنار جداگانه به تحریر و تدوین اشعار او پرداخته و در نتیجه نسخه‌هایی مختلف و با اشعاری نه همه یکدست و همسنگ ، پدید آمده که گذشت روزگار خوشبختانه آنها را برای مانگهداشته و هر روز یکی پس از دیگری بدست می‌آید و موضوع منازعه و اختلاف بر سر اصالت بعضی و رد بعضی دیگر میشود .

و گاه نیز کاتبان در ضمن استنتاج بر اثر سهو و اشتباه‌یابی اطلاعی و نداشتن دقت و دلباختگی و عشق ورزی بحافظ و اشعار او هر جا بیتی و غزلی نغز و بدیع یافته‌اند بدون نسبت داده‌اند چنانچه این بیت دیوان حافظ را در دیوان کمال خجندی می‌یابیم :

جانب دلها نگاه‌دار که سلطان      ملك نگیرد اگر سپاه ندارد<sup>۲۴</sup>

و این غزل مشهور حافظ را بمطلع :

برخیز تا طریق تکلف‌رها کنیم      دکان معرفت بدو جو پر بها کنیم<sup>۲۵</sup>

در نسخه‌های مختلف دیوان سعدی می‌بینیم . و غزل دیگر را بمطلع :

هر گزم نقش تراز لوح دل و جان نرود      هر گز از یاد من آن سرو خرامان نرود<sup>۲۶</sup>

در دیوان ناصر بخارائی بنظر می‌آوردیم

همچنین غالب غزلها و بیتهای و رباعیها و اشعار دیگر منسوب بدورا میتوان در دیوان سلمان و خواجه و عماد و ناصر و کمال خجندی و اوحدی مراغه‌ای و نزاری قهستانی و ... یافت .

از حسن اتفاق نگارنده این مقال که چندی از این پیش‌برای نخستین بار به تحقیق و تتبع در اشعار و شرح حال «ناصر بجه‌ای» می‌پرداخت بغزلی برخورد که دارای صنعت طرد و عکس بود و همانند غزل حافظ شیراز . و چون از سالیان دراز که با این غزل حافظ (دلبر جانان من...) آشنا بودم و آنرا در نوع خود غزلی منحصر میدانستم بدقت و بررسی بیشتری در آن پرداختم . معلوم شد که بعضی اشعار همانهاست که تا کنون منسوب به حافظ بوده و برخی دیگر مختصر تغییر و تصرفی در آن شده و لسی در بیشتر آنها مضامین مأخوذ و مقتبس از یکدیگر است و شباهتی تام بهم دارند . اینک عین آن اشعار را که چند بیت آن قبلا درج شد بتمام و کمال برای دآوری خوانندگان ارجمند نقل میکند<sup>۲۷</sup>

۱- از لب جانان من زنده شود جان من      زنده شود جان من از لب جانان من  
۲- این دل حیران من عاشق و شیدا ی تست      عاشق و شیدا ی تست این دل حیران من

- ۳- مایه ایمان من کفر مرزلف تست  
 ۴- سلسله جان من طره پرپیچ تست  
 ۵- مهر سلیمان من نقش خط سبز تست  
 ۶- سروخرمان من قامت رعناى تست  
 ۷- طرف گلستان من عارض گلرنگ تست  
 ۸- چشمه حیوان من خاک سرکوی تست  
 ۹- حال پریشان من در سرزلفین تست

۱۰- ای توشده جان من ناصر از آن توشده

ناصر از آن توشده ای توشده جان من

وهرچند از این غزل منسوب بخواجه (دلبرجانان من الخ) اثری وردپائی در برخی از نسخه‌های کهن یادداشت شده آنها میتوان یافت (چنانچه در هامش نسخه خلخالی که بسال ۸۲۷ نوشته شده و همچنین در نسخه مخطوطی که بسال ۸۴۹ تحریر یافته و اکنون در تملک استاد مسعود فرزاد است. و نیز در نسخه‌های چاپی قدیمی وجود دارد) <sup>۲۸</sup> ولی اگر اندکی دقت شود و این اشعار ناصر بجه باعزل «دلبرجانان من» که قبلاً نقل شد متایسه گردد معلوم میشود که بیت ۲ و ۴ غزل حافظ = بیت ۲ و ۱ غزل ناصر بجه است و بیت ۳ حافظ پس از تغییری مختصر همان بیت ۶ و ۷ ناصر و «سایر» ابیات نیز مضمون اشعار حافظ غالباً اقتباس از مضامین این شعر است. و آنگاه در دو بیت اول غزل خواجه نیز تفسیه «جانان» تکرار شده و هرچند تکرار قافیه رامن بنده عیب نمیداند اما از خواجه در اینجا بعید میدانند <sup>۲۹</sup> شادروان پژمان بختیاری که دیوانی منتح از حافظ ترتیب داده و بدین غزل منسوب بحافظ نیز اشاره کرده است از قول مرحوم سعید نفیسی مینویسد <sup>۳۰</sup>: این غزل از کمال غنای شیرازی <sup>۳۱</sup> است ولی خود او چندان که جستجو و تحقیق کرده بر صحت اظهار مرحوم سعید نفیسی دلیلی نیافته است.

من بنده رانیز مجال استقصائی کامل در این باره حاصل نشد تا صحت و سقم این دعوی روشن گردد، ولی بفرض صحت اظهار مرحوم سعید نفیسی باز هم این دعوی اثبات انتساب آنرا بحافظ نمی‌کند که تأیید و تأکید است بر نفی ورد آن <sup>۳۲</sup>!

بدین ترتیب برای اثبات اصالت شعری که در دیوانهای کهنه حافظ نیامده و بافت سخن و حلاوت کلام و لطافت بیان و شیوه اشعار حافظ رانیز ندارد غیر از ناصر بجه مدعی تازه‌ای هم پیدا شده.

آیا بهترین است که یک باره آنرا از همه دیوانها و نسخ حافظ کهنه یا نو مخطوط یا



مطبوع کنار گذاریم و این شعر را بسراينده اصلیش که چندبیت آن مسلماً از ناصر بجه است باز گذاریم ؟

- ۱- المعجم فی معانی اشعار العجم به تصحیح استاد مدرس رضوی ص ۳۱۹.
- ۲- ترجمان البلاغه بتصحیح مرحوم احمد آتش ص ۹۶ فصل ۴۹ تألیف او اسطو قرن پنجم.
- ۳- ر.ك حدائق السحر بتصحیح مرحوم عباس اقبال آشتیانی.
- ۴- ص ۱۸۶ نسخه‌ای خطی مضبوط در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در سال ۱۰۰۳ هجری بهمت معینای اردوبادی نوشته شده شماره ۲۵۴۱
- ۵- علی ابن محمد مشهور به تاج الحلاوی از دانشمندان سده هشتم هجری. کتاب دقائق - الشمر به تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام.
- ۶- چند بیت برای رعایت اختصار حذف شد.
- ۷- تألیف رضا قلی خان هدایت چاپ ۱۲۳۱ ق.
- ۸- مؤلف آن حاج میرزا محمد حسین قریب متخلص بریانی (م ۱۲۶۲م) وفات ۱۳۴۵ (ق) از دانشمندان و سخنوران قرن اخیر برای آشنائی بشرح حالش ر.ك بمجله ارمغان سال ۱۳۰۵ ص ۵۳۷.
- ۹- از عبدالحسین ناشر حسام العلماء.
- ۱۰- هنجار گفتار از مرحوم حاج سید نصراله تقوی از کتب معتبر در علم بلاغت و بدیع.
- ۱۱- متوفی بسال ۱۳۴۵ خورشیدی.
- ۱۲- شیخ عبدالغنی نابلسی دانشمند و شاعر قرن یازدهم هجری ساکن بغداد - مؤلف نجات الازهار علی نسمات الاسحار ۱۳- بقیه مطالب مربوط بواژگون کردن کلمات است که مستلزم تغییر معنی باشد و این خارج از بحث ماست ناگزیر از نقل آنها صرف نظر شد.
- ۱۴- ر.ك ص ۲ همین مقاله. ۱۵- دیوان قساید و غزلیات نظامی گنجوی گرد آورده شادروان سعید نفیسی ص ۲۳۱.
- ۱۶- برای ملاحظه مابقی اشعار ر.ك بهمان مأخذ.
- ۱۷- منظومه بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار ر.ك تاریخ ادبیات ادوارد پرون ترجمه مجتبیائی ص ۱۰۵ - از فردوسی ناسعدی.
- ۱۸- ناصر بجه - از سخنوران بزرگ و نا شناخته قرن هفتم هجری (بجه ناحیتی بوده در حوالی شیراز) برای آشنائی شرح حال و اشعار او ر.ك بمقاله مفصلی از نگارنده در جشن نسامه استاد مدرس رضوی انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی
- ۱۹- تمامت اشعار و توضیح آن بعداً خواهد آمد.
- ۲۰- دیوان عماد فقیه بتصحیح همایون فرخ ص ۱۷۶.
- ۲۱- حافظ قدسی چاپ سال ۱۳۵۷ ق ص ۳۱۱

۲۲- این دیوان بر اساس سه نسخه مخطوط که بسال ۸۱۳ و ۸۲۲ و ۸۲۵ هجری نوشته شده و نخستین آنها از اقدم نسخ تا با امروز می باشد سعی و تصحیح دکتر عیوضی و دکتر بهروز استادان دانشگاه آذربایجان سال گذشته بطبع رسید .

۲۳- از جمله دیوان حافظ بتصحیح دکتر عیوضی و دکتر اکبر بهروز که طاهراً اقدم نسخه است.

۲۴- دیوان کمال خجندی بتصحیح عزیز دولت آبادی ص ۱۰۷ .

۲۵- کلیات سعدی بتصحیح فروغی ص ۲۲۱ طیبیات.

۲۶- دیوان ناصر بخارائی بتصحیح نویسنده این مقاله دکتر مهدی درخشان ص ۶۵ تا ۶۹

مقدمه . ۲۷- نقل از اشعار مولانا صریحه شیرازی مندرج در مجموعه ای خطی از قرن

یازدهم که به شماره ۵۳۱۹ در کتابخانه ملك مضبوط است. ص ۹۱۰ تا ۹۲۵

۲۸- ر.ك مقدمه جامع نسخ حافظ ص ۲۵ ج ۸ و نسخه چاپی دیوان حافظ قدسی چاپ

بمبئی و حافظ چاپ لکنهوه . ۲۹- ر.ك مقاله ای از نگارنده در تکرار قافیه، مجله گوهر

آبان ۱۳۵۳ . ۳۰- ر.ك مقدمه دیوان حافظ پیمان بختیاری

۳۱- ظاهراً منظور کمال الدین محمد غیاث الدین محمد شیرازی است . ر.ك فرهنگ

سخنوران از دکتر خیام پور ص ۴۸۹ . ۳۲- ممکنست چند بیت از این غزلی که در دیوان

حافظ آمده و در مجموعه اشعار ناصر بیجه نیست از کمال غیاث یادگیری باشد .

**بعضی مآخذ و مصادر . ۲۵** نسخه از چاپهای مختلف دیوان حافظ بر اساس نسخه های

قدیم و جدید - دیوان غزلیات نظامی گنجوی - سعدی - خواجه کمال خجندی - سلیمان - عمارتیه

ناصر بخارائی - مجموعه ای خطی از قرن یازدهم اشعار ناصر بیجه منظومه الاسعار توامی مطرزی

نسخه خطی معینار اردو بادی ش ۲۵۴۱ کتابخانه مرکزی - ترجمه تاریخ ادبیات ادوارد برتون .

۳۳- ترجمان البلاغه - حدائق السحر - المعجم شمس قیس رازی - دق سائق الشمس -

حقایق الحدائق - بدایع الصنائع مدارج البلاغه - ابداع الیدایع - هنجار گنار - رساله بدیع

قریب - لغت نامه - فرهنگ سخنوران - مجله ارمنان سال ۱۳۰۵ و سال ۱۳۵۰ مقاله استاد

محیط طباطبائی .

### غم عشق

نگه را پاک مثل مهر و مه دار

غم عشق اربد دست افتد نکه دار

اقبال لاهوری - مناسر

دل از منزل تهی کن پا بره دار

متاع عقل و دین بر دیگران بخش